

مسأله برائت در عصر امام سجاد علیه السلام از اندیشه تا جریان*

[عبدالمجید اعتصامی^۱]

چکیده

دوران امامت امام سجاد علیه السلام را باید آغاز شکل‌گیری جریان عمومی برائت از شیخین دانست. این جریان، نتیجه مسئله خلافت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و اختلاف‌هایی است که در پی داشت. شکافی که در پی این اختلاف میان شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام و جبهه مخالف ایجاد شد، تا زمان حادثه عاشورا به صورت تقابل گروهی و اجتماعی نمایان نشده بود. پس از واقعه کربلا، اندیشه برائت به گونه‌های مختلفی ظهور پیدا کرد و این مسئله اندک‌اندک جریان ساز شده و به طور مشخص شهرکوفه، مرکزی برای گسترش اندیشه برائت شد. البته حاکمیت بنی امیه نیز در این جریان سازی بی تأثیر نبود. بررسی اوضاع اجتماعی و سیاسی عصر امام سجاد علیه السلام و روایاتی که به آن حضرت نسبت داده شده است، نشان می‌دهد که امام علیه السلام به جریان ساز شدن این اندیشه رضایت داشت و در ضمن هدایت اصحاب در این زمینه، جوانب تقیه را هم در نظر می‌گرفت.

کلیدواژه‌ها: امام سجاد علیه السلام، برائت، طعن و انکار شیخین، رافضه.

* تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۱، تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۰/۱.

۱. دانشجوی دکترای شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب؛ پژوهشگر پژوهشگاه قرآن و حدیث.

ame1359@yahoo.com

مقدمه

برائت یا تبری، از ریشه «برء»، نزد اهل لغت به دوری و مفارقت از چیزی که انسان نسبت به آن کراهت دارد معنا شده است.^۱ برائت از مشرکان در سوره توبه و برائت از بعضی اعمال در سوره یونس، از همین مصداق اند.^۲ بعضی از مفسران، «برائت» در سوره توبه را به مفارقت، دوری و خارج شدن تفسیر کرده اند.^۳ گفته شده منظور از برائت از مشرکین، قطع هرگونه ارتباط و اظهار محبت است؛^۴ چنان که سیاق آیات نخستین سوره توبه نیز نشان می دهد، هرگونه معاهده بین مشرکان و مسلمانان منتفی است، مگر معاهداتی که از قبل برقرار شده است و در ضمن، نقض عهدی هم صورت نگرفته باشد.

بنابراین آنچه از ظاهر آیات اولیه سوره برائت و نیز قول اهل لغت و تفسیر برمی آید این است که معنا و مفهوم برائت، چیزی جدای از محبت نداشتن و یا بغض داشتن است؛ بلکه برائت نوعی جدایی، قطع ارتباط و یاری نرساندن به شخصی خاص است که ممکن است همراه بغض و عداوت نیز باشد؛ ولی لزوماً از هر بغض و عداوتی، برائت برداشت نمی شود؛ بنابراین محبت نداشتن یا اظهار بغض، لعن و کینه می توانند از آثار برائت باشند ولی به خودی خود نشان گر برائت نیستند؛ گویی برائت و یا تبری، نوعی موضع گیری در مقابل شخص یا اشخاصی ویژه است و متبرّی با هر نوع کنش یا واکنش، جبهه گیری خود را نشان می دهد. در ادامه آیه

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات، ۱۲۱؛ فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ۲۸۹/۸؛ جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح، ۳۶/۱؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۳۲/۱.

۲. توبه ۱-۳؛ یونس ۴۱.

۳. طوسی، محمد بن حسن، التبیان، ۱۶۸/۵؛ مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۲۳۹/۱.

۴. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان، ۱۷۲/۶؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ۹۰/۴.

برائت و شرح حال مشرکان، از ایمان آورندگان خواسته شده که اگر پدر و مادر آن‌ها نیز بر شرک خود اصرار دارند، آن‌ها را به عنوان «ولی» خویش برگزینند؛ و در صورتی که کسی ولایت آن‌ها را بپذیرد از ظالمان است. (توبه/۲۳) این آیه نشان می‌دهد که در برائت، به غیر از عدم اظهار محبت و عدم ارتباط اجتماعی، آنچه مهم بوده و رکن برائت محسوب می‌شود، «عدم ولاء» نسبت به افرادی است که به برائت از آن‌ها، دستور داده شده است؛ حتی اگر آن افراد، پدر، مادر، خویشان و بستگان باشند. از این جهت ادعا می‌شود که رکن برائت، عدم ولاء است؛ زیرا برابر با این آیه شریفه، بدون قطع ولاء، شخص ایمان آورنده از ظالمان به حساب می‌آید.

برائت - بنا بر معنایی که بیان شد - نسبت به شیخین، اگر نگوییم بیشترین و حساس‌ترین اختلاف‌های بین امامیه و عامه را در پی داشته است، به حتم از مسائل و جریان‌های بسیار مهم است. اهمیت این امر، رابطه‌ای مستقیم با اساسی‌ترین اختلاف میان شیعه و اهل سنت، یعنی مسئله امامت، دارد. گفته شده این مسئله اولین و مهم‌ترین اختلافی است که پس از پیامبر ﷺ بین مسلمانان اتفاق افتاده است.^۱ از لحاظ تاریخی، این واقعیت که میان امیرالمؤمنین (ع) و سه خلیفه اول بر سر مسئله جانشینی پیامبر ﷺ اختلافی آشکار بود، نیازی به اثبات ندارد و نزاع یا شکوه‌های اهل بیت (ع) و همچنین اصحاب ایشان نسبت به شیخین تا قبل از واقعه عاشورا، به روشنی از منابع روایی و تاریخی برداشت می‌شود.^۲ پس از واقعه عاشورا و

۱. اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات السلاطین، ۲۱؛ شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، ۲۴/۱.

۲. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: نهج البلاغه، خطبه ۳ (خطبه شقشقیه) که حاکی از اختلاف امیرالمؤمنین (ع) با خلفا در مسئله امامت و اعتراض و بیزاری آن حضرت از آن‌هاست؛ و شبیه آن در: صدوق، علی بن حسین، علل الشرائع، ۱۴۷/۱؛ خطبه فاطمه زهرا (ع)؛ ابن ابی طاهر، احمد، بلاغات النساء، ۱۲ (در ادامه پیرامون این خطبه بحث خواهد شد)؛ انزجار امام حسن (ع) از معاویه و سه خلیفه قبل از او؛ طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ۲۸۷/۲؛ مناظره عبدالله بن عباس با عمر؛ ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، شرح

آغاز امامت امام سجاد (علیه السلام)، استمرار اندیشه برائت،^۱ در سخنان و سیره آن حضرت و اصحاب ایشان دیده می شود؛^۲ اما تفاوت بین این دوره و دوره اول (قبل از عاشورا)، آن است که در دوره نخستین، اندیشه برائت و یا همان مرزبندی اعتقادی و اجتماعی، به گونه ای فردی در جامعه پدید می آید نه به صورت گروهی و اجتماعی؛ هم چنین در جامعه مسلمانان و به ویژه در جامعه شیعه، این اندیشه به حد افشاگری نمی رسد. در منابع تاریخی یا روایی نیز شواهد یا قرائنی خلاف این ادعا دیده نشده است. اوج مخالفت با شیخین و اعتراض و طعن بر آن ها به صورت علنی، در همان ایام بیعت گیری برای خلیفه اول بوده است. در این دوران با وجود تلاش امیرالمؤمنین و صدیقه طاهره (علیهما السلام)،^۳ اندیشه برائت به حد اظهار جمعی و افشاگری نرسید و امیرالمؤمنین (علیه السلام) به علت اندک بودن یاران خود، سکوت و صبر را بر هرکاری ترجیح داد.^۴ بعد از دوران حکومت دو خلیفه اول و با روی کار آمدن عثمان و معاویه نیز محور اصلی برنامه های امیرالمؤمنین و فرزندان ایشان (علیهم السلام)، کنترل اوضاع جامعه و مقابله با برنامه های معاویه شد.^۵ پس از واقعه عاشورا و در دوره دوم، حوادث و رخدادهایی واقع شد که در دوره اول سابقه نداشت و اندیشه برائت از شیخین را از چارچوب کتمان و خفا خارج کرد. این حوادث و رخدادها که در متن این نوشتار بررسی شده است، بعد از عاشورا بر

نهج البلاغه، ۱۱۵/۳؛ بیعت نکردن بعضی صحابه با ابوبکر تا قبل از بیعت امیرالمؤمنین (علیه السلام)؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۴۴۳/۲؛ لعن دو خلیفه نخستین از سوی ام سلمه؛ حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، ۶۰؛ لعن جابر بن عبدالله بر آن دو نفر؛ خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، ۴۵.

۱. در این نوشتار، اندیشه برائت از شیخین قبل از واقعه عاشورا، مفروض انگاشته شده و نویسنده این شاء الله در این زمینه نیز مقاله دیگری ارائه خواهد داد.

۲. شواهد این ادعا در متن نوشتار به تفصیل خواهد آمد.

۳. رک: حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، مستدرک، ۱۶۲/۳؛ ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، ۲۹/۸؛ مسعودی، علی بن حسین، التنبیه والاشراف، ۲۵۰.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۳ و ۲۱۷.

۵. رک: جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ۶۲-۶۶ و ۹۲.

جامعه مسلمانان و شیعه، آن هم در منطقه‌ای خاص مثل کوفه سایه افکند. در این منطقه از عراق و در این دوران، برائت از شیخین ظهور اجتماعی پیدا کرده، به تدریج اندیشه برائت در جامعه مسلمانان، به ویژه در جامعه شیعه، جریان سازی شود. این نوشتار در پی آن است تا با بررسی تاریخی و روایی، چگونگی بروز و ظهور این اندیشه و جریان ساز شدن آن را نشان دهد. در دست نبودن نوشتار یا اثری کارآمد در این موضوع، بردشواری این پژوهش می افزاید. با این حال با توجه به گزارش های منابع تاریخی درباره وضعیت حاکمیت و جامعه مسلمان آن دوران و نیز روایاتی که از امام سجاد (علیه السلام) به واسطه اصحاب آن حضرت به ما رسیده است، می توان تا حدودی در مسیر هدف این نوشتار راه پیمود.

۱- واقعه عاشورا و نقش آن در اندیشه برائت

در طول تاریخ اسلام، واقعه کربلا، حساس ترین و مهم ترین تقابل میان اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان ایشان با دشمنان و مخالفان بوده است. در این تقابل، به طور آشکار مسیر اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان نشان از مسیر مخالفان و حاکمیت جامعه جدا شد. حتی برخی از تاریخ نگاران بر این باورند که شیعه بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) تشخص پیدا کرد.^۱

آنچه برای شیعیان در آن دوران حائز اهمیت بود، صلاحیت نداشتن هر حاکمیتی غیر از حاکمیت اهل بیت (علیهم السلام) است. اهل بیت (علیهم السلام) نیز مخالفت خود را با حاکمیت بنی امیه از همان آغاز و به گونه های مختلفی نشان دادند. از طرفی این نکته برای اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان روشن بود که به قدرت رسیدن بنی امیه از دوران خلفای نخست شروع شد^۲ و بالاینکه حادثه عاشورا در ظاهر، رویارویی اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان

۱. رک: شبیبی، کامل مصطفی، الصلّه بین التصوف والتشیع، ۲۷/۱؛ جعفری، سید حسین محمد، تشیع در مسیر تاریخ، ۲۵۰.

۲. رک: جعفریان، رسول، تاریخ خلفا، ۸۱.

با بنی امیه بود، ولی معلوم بود که فتنه عاشورا از همان دوران خلافت خلفا سرچشمه می‌گیرد. خلیفه دوم، معاویه را کسرای عرب خواند^۱ و او را بر تمام شامات مسلط کرد^۲ و نسبت به عملکرد او هیچ گونه اعتراضی نداشت^۳. خود معاویه چنین اعتراف می‌کند: سوگند به خداوند! من با جایگاه و شأنی که در نزد عمر داشتم توانستم این چنین بر مردم تسلط پیدا کنم.^۴

از دوران حکومت معاویه، خلافت و حاکمیت جامعه اسلامی، موروثی شد و خاندان بنی امیه یکی پس از دیگری قدرت را به دست گرفتند. با وجود استقبال نکردن مردم از ولایت عهدی یزید، معاویه کوشید تا موقعیت او را تثبیت کند و با ترفندهایی مردم را راضی نگه دارد و به هر ترتیبی که بود قدرت را به دست یزید بسپارد.^۵

بنی امیه که پس از عاشورا نیز رسوایی بیشتری به بار آورده بودند، به دنبال راه چاره‌ای می‌گشتند تا پایه حکومتشان را محکم نگه داشته و ظلم و فساد خود را توجیه کنند. به همین علت با ادعاهای جبرگرایانه سعی کردند بر عملکرد سیاه خود سرپوش گذارند. یزید با همین رویکرد، در برخورد با اسیران کربلا، خطاب به امام سجاد (علیه السلام) گفت: «سپاس خداوندی را که پدر شما را کشت (!)»^۶ این نوع جبرنگری، در سیره و گفتار معاویه^۷ و همچنین خلیفه دوم نیز دیده می‌شد.^۸

۱. ابن عبدربه، العقد الفرید، ۳/۳۶۵.

۲. خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ۱/۱۵۷.

۳. طبری، محمد بن جریر، همان، ۶/۱۸۴.

۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، مختصر تاریخ دمشق، ۹/۱۶۱.

۵. رک: دینوری، ابن قتیبه، الامامة والسیاسة، ۱/۱۸۲ و ۱۹۲.

۶. طبرسی، احمد بن علی، همان، ۲/۳۱۰.

۷. رک: جعفریان، رسول، همان، ۴۱۳.

۸. در ادعایی از خلیفه دوم چنین نقل شده است: «به خلاف خواسته پیامبر، خداوند نخواست که علی (علیه السلام) بعد از او به خلافت برسد (!)» (ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، همان، ۷۸/۱۲).

درواقع باید گفت عاشورا زمینه‌ای برای رسوایی خلافت و حکومت غاصبان شد و در این معرکه بود که پیروان واقعی اهل بیت (ع) از دیگران بازشناخته شدند.

درست است که شیعیان امیرالمؤمنین (ع) از همان دوران امامت ایشان تا حدودی شناخته شده بودند، ولی واقعیت این است که می‌توان عاشورا را آغاز تفکیک و مرزبندی اجتماعی شیعیان خاص اهل بیت (ع) از مخالفان دانست. از کودتای سقیفه تا واقعه عاشورا، چنین اتفاق بزرگی پیش نیامده بود که کسی از اهل بیت (ع) برای بیعت نکردن با خلیفه غاصب و نیز بازپس‌گیری حق الهی خلافت و برپایی حکومتی علوی، در معرکه‌ای غیرقابل وصف تا سرحد شهادت پیش رود. بیعت نکردن امام شیعیان، راه را برای ایشان باز نمود و از این پس، شیعیان، مشروعیتی برای خلافت شیخین و هر شخصی غیر از اهل بیت (ع) قائل نبودند. از آن زمان، ایشان آشکارا اعتقاد به نص در امامت امیرالمؤمنین (ع) و فرزندان آن حضرت و انکار خلافت فردی غیر از اهل بیت (ع) را در سیره و رفتار علنی و اجتماعی خود نشان می‌دادند. اصحاب امام حسین (ع) در کربلا آشکارا خود را بر دین امیرالمؤمنین (ع) معرفی نمودند. در سروده‌های حجاج بن مسروق چنین آمده است:

ثم اباک ذی الندی علیاً ذالک الذی نعرفه وصیاً^۱

یا از هلال بن نافع چنین نقل شده است:

انا الغلام التمیمی البجلی دینی علی دین حسین وعلی^۲

تقابل سپاه امام حسین (ع) با سپاه یزید، در واقع تقابل میان دو گروه بود؛ کسانی که فقط امامت و خلافت امیرالمؤمنین (ع) را مشروع می‌دانستند، با کسانی که یا دشمن امیرالمؤمنین (ع) بوده و یا به مشروعیت هر خلیفه‌ای که قدرت را به دست گیرد، باور داشتند. این واقعیت در رجزخوانی‌های کربلا به خوبی مشهود بود؛ نافع بن هلال از

۱. ابن اعثم، محمد بن علی، الفتوح، ۵/۱۹۹.

۲. همان، ۲۰۱.

سپاه امام حسین علیه السلام ندا می داد: «انا الجملى انا على دين على». در مقابل، از سپاه یزید جواب می آمد: «انا على دين عثمان»^۱.

اسیران اهل بیت امام حسین علیه السلام نیز بعد از عاشورا در هیچ یک از مجالس اسارت خود، سخنی که نشان از اعتبار شیخین یا محبت و ولایت نسبت به آن دونفر باشد به میان نیاوردند و فقط از عظمت خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سخن گفتند تا جایی که عده زیادی از اهل شام را منقلب کردند.^۲

بنابراین با وجود اینکه نقش خلفا در واقعه عاشورا به روشنی گزارش نشده است، ولی ریشه یابی آن برای شیعیان، در آن دوران مخفی نبود؛ البته فرمایشی صریح از امام حسین علیه السلام به نقل از خوارزمی سنی مذهب، رد پای شیخین را در حادثه عاشورا بیشتر ترسیم می کند. او چنین نقل کرده که وقتی امام حسین علیه السلام، محاسن مبارک خود را به خون خود آغشته کرد فرمود:

در همین حال خواهم بود تا اینکه خداوند و جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ملاقات کنم؛ در حالی که به خون خضاب شده ام و خواهم گفت یا رسول الله! «فلان و فلان» مرا کشتند.^۳

بی تردید این سخن امام اشاره به این حقیقت دارد که آنچه در روز عاشورا اتفاق افتاده است، حاصل کج روی های آن دونفرو به انحراف کشاندن مردم از مسیر الهی امامت و خلافت است.^۴

بنابراین رفتار امام حسین علیه السلام و اهل بیت و اصحاب ایشان، نوعی موضع گیری در مقابل

۱. طبری، محمد بن جریر، همان، ۳۳۱/۴ و ۳۳۶.

۲. ابن عبد ربّه، همان، ۱۳۱/۵.

۳. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین علیه السلام، ۳۴/۲. متن روایت چنین است: «إني هكذا أكون حتى ألقى جدی رسول الله وأنا مخضوب بدمی وأقول: يا رسول الله! قتلتني فلان و فلان».

۴. روایاتی نیز با این مضمون که گناه حاکمان بنی امیه بردوش دو خلیفه اول است، از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است. برای نمونه رک: طبرسی، احمد بن علی، همان، ۲۸۵/۲.

سیاست‌های غلط خلفا بود که به گونه‌های مختلفی خود را نشان می‌داد. از این رو با توجه به معنا و تفسیری که از مفهوم برائت بیان شد، می‌توان گفت حادثه عاشورا، به نوعی هم برائت از شیخین را در برداشت و هم زمینه ساز جریانی جدید در جامعه اسلامی به نام جریان برائت شد. برائت از شیخین در بعضی مناطق، مثل کوفه، به طور علنی و گروهی مطرح می‌شد. به عنوان نمونه در ایامی که مختار ثقفی بر کوفه مسلط شده بود، شیعیان و حامیان مختار که شور و شعور خاصی از انتقام‌گیری به خود گرفته بودند، جرئت بیشتری در ابراز برائت از خلفا پیدا کردند و در مواقعی برائت خود را با اظهار بی‌زاری از شیخین نشان می‌دادند؛ تا جایی که اشراف حامی آل زیرو بنی‌امیه به مختار ایراد می‌گرفتند که چرا شیعیان از اسلاف صالحه ما بی‌زاری می‌جویند.^۱ در همان ایام، رفته رفته شیعیان و علویان از دیگر گروه‌ها جدا شدند و به سمت مختار رفتند؛ جبهه مقابل را نیز بنی‌امیه و حامیان آل زیرو - معتقدان به خلافت شیخین - تشکیل دادند و به همین جهت در قیام مختار علاوه بر بحث امامت اهل بیت (علیهم‌السلام) بحث «برائت» نیز مطرح بود.^۲

۲- کوفه و مسئله برائت، بعد از واقعه عاشورا

از منابع تاریخی چنین برداشت می‌شود که بعد از حادثه عاشورا، کوفه به عنوان پایگاهی برای شیعه، محل کشمکش‌هایی در زمینه برائت از شیخین و رفض آن دو نفر شد؛ یعنی در کنار انکار و طرد شیخین از ناحیه شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام)، مسئله مرزبندی و اعلام موضع در مقابل شیخین و پیروان آن دو نیز مطرح بود. قرائن نشان می‌دهد که اکثر این کشمکش‌ها در کوفه بود و شیعیان زیادی به خاطر رفض (طرد) شیخین به «رافضه» مشهور شدند. فان اس در کتاب کلام و جامعه، اظهار می‌دارد که مسئله رفض، یک پدیده کاملاً کوفی بود.^۳ البته طبیعی بود که اندیشه برائت از شیخین از میان شیعیان برخاست؛ چرا که حامیان شیخین یا کسانی که ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

۱. طبری، محمد بن جریر، همان، ۵۱۸/۴.

۲. رک: جعفریان، رسول، همان، ۵۹۷.

۳. فان اس، ژوزف، کلام و جامعه، ۳۰۹.

را انکار می کردند، هدف وانگیزه ای برای برائت از شیخین نداشتند. شیعیان در آن زمان بیش از هر کجای دیگر، در شهر کوفه از انسجام و اقتدار برخوردار بودند در مورد وجه تسمیه رافضه نیز اقوال، متفاوت است، ولی شهرت این لقب در مورد کسانی است که به نوعی شیخین را طرد و انکار می کردند.^۱ این طرد و انکار صرفاً برای اظهار بغض نسبت به شیخین نبود؛ بلکه مهم، اعلان موضع در مقابل کسانی بود که نص در امامت و خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فرزندان او را قبول نداشتند و تا حد عداوت و جنگ با اهل بیت (علیهم السلام) پیش می رفتند. از همان دوران نخستین بود که شیعه امامیه با اعتقاد به نص بر امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و انکار خلافت شیخین، مرز خود را از دیگر فرقه ها و گروه ها جدا می ساخت. در کوفه، این مرزبندی نمود بیشتری داشت و رفض شیخین، یکی از آثار اندیشه برائت بود که فراگیر شد.

کوفه به آن اندازه شخصیت های منسوب به رافضه را در خود دید که از دوران امام سجاد (علیه السلام) به بعد، به عنوان پایگاهی برای رافضیان شهرت یافت و با وجود دشمنان و مخالفان اهل بیت (علیهم السلام) در آنجا،^۲ به مرکزی برای رشد و نمو شیعه و اندیشه رفض شیخین تبدیل شد.^۳ به عنوان نمونه، در مورد جابر بن یزید جعفی کوفی گفته شده: «رافضی یستم اصحاب النبی (صلی الله علیه و آله)». ^۴ و یا آمده است: «من الرافضة الغالیه». ^۵ در مورد عمرو بن شمر کوفی نیز گفته شده: «رافضی یستم الصحابة». ^۶ خاندان اعین، اغلب به رافضه منسوب شده اند. ^۷ عدی بن ثابت که تابعی کوفی است، «رافضی

۱. رک: اعتصامی، عبدالمجید، خاستگاه اندیشه رفض و نسبت آن با واژه رافضه، مجله کلام اهل بیت (علیهم السلام)، شماره ۱.

۲. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، ۵۵۸/۲.

۳. رک: جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، ۱۰۶.

۴. عقیلی، محمد بن عمرو، ضعفاء عقیلی، ۱۹۳/۱.

۵. دینوری، ابن قتیبه، المعارف، ۴۸۰.

۶. ذهبی، محمد بن احمد، المغنی فی الضعفاء، ۵۴/۲.

۷. مزی، یوسف بن عبد الرحمن، تهذیب الکمال، ۲۸۳/۱۸.

غال^۱ معرفی شده است. در مورد ابو حمزه ثمالی - از یاران نزدیک امام سجاد علیه السلام - نیز گفته شده که او رافضی است.^۲ وی چندین روایت در طعن شیخین نقل نموده است.^۳

دیگر اصحاب ائمه نیز از راه‌های دیگری سعی می‌کردند مسیر مخالفان، دشمنان و منکران اهل بیت علیه السلام را از دیگر مسیرها جدا نشان دهند و از این طریق، اندیشه برائت را در بین شیعیان امامیه نهادینه کنند. ابان بن تغلب که از رویان امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیه السلام و از شخصیت‌های مشهور کوفه است،^۴ خطبه معروف شقشقیه را نقل می‌کند^۵ و از طریق عکرمه و ابن عباس احادیثی را از پیامبر ﷺ با این درون مایه که دشمن امیر المؤمنین علیه السلام، دشمن پیامبر ﷺ است،^۶ روایت می‌نمود. می‌دانیم که کتاب مشهور سلیم بن قیس هلالی که دارای مضامینی صریح در مذمت شیخین و گزارش غصب خلافت است، در این زمان در کوفه نشر پیدا کرد.^۷

دیگر شواهد نیز گویای این مطلب است که اندیشه برائت در این عصر، به صورت یک جریان، فراگیر شده بود و در اندیشه دیگر شیعیان کوفه، چون کیسانی‌ها نیز، نفوذ پیدا کرده بود. اشعری در مقالات الاسلامیین، فرقه کیسانیه را ذیل روافض ذکر می‌کند؛ اما زبیده را که قائل به برائت نبودند، قسیم روافض می‌آورد.^۸ «کَثِيرٌ عَزَّ» که از شاعران معروف عصر امام سجاد علیه السلام و کیسانی مذهب بود، برائت خود از خلفا را

۱. ذهبی، محمد بن احمد، همان.

۲. عسقلانی، ابن حجر، تقریب التهذیب، ۱/۱۴۶.

۳. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۲۹۰؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۱/۱۷۸، ح ۶۵.

۴. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ۱۰.

۵. صدوق، علی بن حسین، معانی الأخبار، ۳۶۱.

۶. همو، أمالی، ۳۵۲.

۷. در مورد کتاب سلیم در همین نوشتار به طور مختصر بحث خواهد شد.

۸. اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین، ۳۳.

ظاهر می کرد. او در یکی از اشعار خود چنین می سراید:

برئت الی الاله من ابن اروی ومن دین الخوارج اجمعینا

ومن عمر برئت ومن عتیق غداة دعی امیر المؤمنین^۱

مجموع این شواهد گویای این واقعیت است که بعد از حادثه عاشورا، کوفه مرکزی برای اندیشه برائت از شیخین شد؛ درحالی که تا قبل از عاشورا چنین موجی در بین شیعیان کوفه مشاهده نشده بود و مخالفت ها به صورت پراکنده در مدینه و کوفه و سایر شهرها دیده می شد.

۳- حاکمیت غیر اهل بیت (علیهم السلام)، عامل زمینه ساز جریان برائت

در سطور پیش و در تحلیل واقعه عاشورا گفته شد که حاکمیت بنی امیه از همان آغاز موروثی شد. ظلم و فشاری که بنی امیه نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) اعمال می کردند، اختصاص به واقعه عاشورا نداشت. آن ها اهل بیت (علیهم السلام) و حتی ذکر فضائل ایشان را برای خود خطری جدی حس می کردند و مردم را به مذمت گویی امیر المؤمنین (علیه السلام) و ذکر فضائل خلفای سه گانه تشویق می نمودند.^۲ آن ها با این تفکر که اگر جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) را در جامعه مسلمانان به پایین ترین درجه ممکن برسانند، می توانند بر دوام حکومت خود بیفزایند، از هیچ ظلمی در این باره دریغ نکردند. مروان بن حکم در محضر امام سجاد (علیه السلام) اقرار کرد که هیچ کس از صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بهتر از صاحب شما (امیر المؤمنین (علیه السلام)) از صاحب ما (عثمان) دفاع نکرد؛ اما وقتی امام از او سؤال کرد پس چرا شما او را بر فراز منبرها سب و لعن می کنید، در جواب گفت: «پایه حکومت ما بدون ناسزاگویی و لعن بر علی مستحکم نمی شود (!)»^۳

۱. ابن عبدربه، همان، ۲/۲۴۶؛ ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، الاغانی، ۷/۲۷۶؛ در این کتاب، به جای مصرع بیت اول، چنین آمده: «ومن فعل برئت ومن فعل» که به عمرو ابوبکر تفسیر شده است. ترجمه: من به سوی خداوند از عثمان و دین خوارج بیزاری می جویم؛ هم چنین از عمرو ابوبکر، زمانی که او را امیر المؤمنین خواندند.

۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، همان، ۴/۵۶ و ۵۸.

۳. همان، ۱۳/۲۲۰.

بنی امیه از طرفی دیگر به خاطراین که جایگاه خود را بین عامهٔ مردم محکم کنند و عواقب ذلت بار ظلم خود بر اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان را کم رنگ تر نمایند، از خلفا تمجید می کردند و مخالفان آن ها را به شدت مورد آزار و اذیت قرار می دادند. آن ها اصحاب اهل بیت (علیهم السلام) را احضار کرده و از آن ها می خواستند نسبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) ابراز برائت کنند^۱ و یا در مورد خلفای سه گانه سؤال می کردند تا در صورت اظهار برائت، آن ها را از میان بردارند. سعید بن جبیر در مناظره ای با حجاج در عین رعایت تقیه، در مورد دوستی با خلفا، خواستهٔ حجاج را اجابت نکرد و بعد از مدتی حجاج دستور داد که او را به دار بیاورند.^۲ سعید بن جبیر با اینکه در ظاهر سب و طعنی نسبت به شیخین ابراز نکرد، ولی عدم ولاء و تمایل او به شیخین، برای اثبات برائت او کافی بود. این نوع عملکرد از ناحیهٔ حکومت، حساسیت بیشتر شیعیان را در پی داشت؛ چراکه از عاشورا به بعد، دروازهٔ شورش و ابراز دشمنی علیه حاکم جور بر روی آن ها باز شده و روحیهٔ مقابله به مثل را در آن ها تقویت کرده بود.

یحیی بن ام طویل که فرزند دایهٔ امام سجاد (علیه السلام) بود،^۳ به طور علنی مردم را از برائت نسبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) نهی می کرد و از طرفی دیگر، برائت شدید خود را با مخالفان آن حضرت اعلام می داشت. وی پایهٔ اندیشهٔ برائت را بر الهی بودن آن معرفی می کرد. او در میدان بزرگ کوفه با شهادت می ایستاد و فریاد می زد:

ای دوستان خدا! ما از هر چه شما می شنوید برائت داریم! لعنت خدا بر کسانی باد که به امیرالمؤمنین (علیه السلام) سب و ناسزا گویند. ما از خاندان مروان و از هر چه که غیر الهی است بیزاری می جویم.^۴

۱. به عنوان نمونه، رشید هجری در کوفه به جرم عدم برائت از امیرالمؤمنین (علیه السلام)، مورد آزار و شکنجه عبیدالله بن زیاد قرار گرفت و دست و پا و زبانش قطع شد! (مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ۷۷).

۲. همان؛ کشی، محمد بن عمر، رجال، ۳۳۵/۱.

۳. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، ۱۷۶.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۳۷۹/۲ و ۳۸۰.

این نوع سخنان اصحاب، اگرچه تصریح به برائت از شیخین نبود، ولی برای جامعه مسلمانان و شیعیان روشن بود که حاکمیت از چه کسانی حمایت می‌کند و به بهانه هواداری از چه کسانی، شیعیان را تحت فشار قرار می‌دهد.

بنابراین تحلیل، حاکمیت بنی‌امیه را نیز می‌توان از عوامل زمینه‌ساز جریان برائت از شیخین دانست.

۴- امام سجاد (ع) و مسئله برائت

سیره رفتار امام سجاد (ع) نیز نشان می‌دهد که آن حضرت شیعیان خود را به سمتی هدایت می‌کرد که حاصل آن، تفکیک و مرزبندی آن‌ها نسبت به دیگر گروه‌ها و نحله‌هاست. تأکید بر جایگاه والای اهل بیت پیامبر (ص) و شأن و منزلتی که خداوند برای آن‌ها قرار داده است و نیز حق الهی امامت که به آن‌ها اختصاص دارد، شیعیان را بر این عقیده استوار می‌داشت که امامت و خلافت هیچ‌کسی غیر از اهل بیت (ع) را نپذیرند و نسبت به دشمنان آن‌ها اعلان موضع کنند.

امام سجاد (ع) بخشی از این هدف خود را در قالب دعا با مفاهیمی اعتقادی و سیاسی به مردم القا می‌نمود. برخی از این ادعیه حتی در میان اهل سنت هم رواج داشت.^۱ نمونه‌هایی از آن چنین است:

- رب صل علی أطائب اهل بیتی الذین اخترتهم لامرک وجعلتهم خزنة علمک وحفظة دینک و خلفائک فی أرضک و حججک علی عبادک و...^۲

اختیار کردن اهل بیت (ع) در امر امامت، خلیفه قرار دادن آنها در زمین و حجت الهی بودن آنها بر مردم، از نکته‌های اساسی در این فراز هستند.

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، همان، ۱۱/۱۹۲؛ ۶/۱۷۸ و ۵/۱۱۳.

۲. صحیفه سجاده، دعای ۴۷، فقره ۵۶.

- اللهم إن هذا المقام لخلفائك وأصفياك وموضع أمنائك في
الدرجة الرفيعة التي اختصتهم بها قد ابتزوها... حتى عاد صفوتك
وخلفائك مغلوبين مقهورين مبتزين...^۱

در این فراز نیز امام علیه السلام به روشنی بیان می‌کند که مقام خلافت به کسانی
اختصاص دارد که خلیفه خدا و برگزیدگان او هستند؛ ولی دیگران، این مقام را
از آن‌ها گرفتند.

- اللهم فصل على محمد وآل محمد... اللهم العن اعدائهم من الاولين
والاخرين ومن رضى بفعالهم واشياعهم واتباعهم.^۲

امام علیه السلام در این دعا، علاوه بر لعن دشمنان اهل بیت علیه السلام، پیروان آن‌ها و رضایت
دهندگان به رفتار آن‌ها را نیز مورد لعن قرار می‌دهند. این که امام درد عاهای خود،
لعن دشمنان را نیز به عنوان جزئی از عبادت خدا قرار می‌دهند، باعث می‌شود که نزد
هر شیعه یا دوست دار اهل بیت علیه السلام، اندیشه بیزاری از دشمنان و اظهار آن، به عنوان
امری مقدس و معنوی انگاشته شود. با این روش، لعن دشمنان اهل بیت علیه السلام نه تنها
موضع سیاسی هر شیعه امامیه را مشخص می‌کند، بلکه به عنوان امری اعتقادی،
براستحکام این باور می‌افزاید. به تفسیری دیگر، این اعلان موضع از ناحیه امام
شیعیان که در کنار نشان دادن هویت فکری و اعتقادی تشیع در مسئله امامت،
دشمنان آن‌ها را نیز طرد می‌کند، نوعی جداسازی و تفکیک هویت فکری، اعتقادی
و اجتماعی است که از آن به برائت تعبیر می‌شود.

اما اثبات این مطلب که پایه‌گذاری اندیشه برائت نسبت به دشمنان اهل بیت علیه السلام
و نیز رد ذیل آن، برائت از شیخین، به دست امام سجاد علیه السلام صورت گرفت یا خیر،
نیازمند بررسی شواهد و قرائن تاریخی و روایی دیگر است.

۱. همان، دعای ۴۸، فقره ۹ و ۱۰.

۲. همان.

گزارش‌ها و شواهد تاریخی نشان می‌دهد که سیاست حاکمان بنی‌امیه در دوران امام سجاد (ع) چنین بود که با پیش کشیدن مسئلهٔ برائت از شیخین، بهانه‌ای برای مقابله با اهل بیت (ع) پیدا کنند. وقتی به مواضع امام سجاد (ع) در مقابل حکومت وقت نگاه می‌کنیم، خواهیم دید که آن حضرت نیز در مقابل سیاست و عملکرد حکومت، مواضع خنثی‌کننده‌ای را اتخاذ کردند تا هرگونه بهانه و فرصتی را از حاکمیت سلب کنند. بدین جهت، بعضی از سخنانی که در مورد مدح شیخین به حضرت منسوب شده است، یا از موضع تقیه کاملاً قابل توجیه است و یا قابل برداشتی دوسویه است. به عنوان نمونه، وقتی از آن حضرت در کنار مرقد پیامبر (ص) در مورد شیخین و جایگاه آن دونزد رسول خدا (ص) سؤال کردند، اشاره به مرقد پیامبر (ص) نموده و فرمودند: «چنین جایگاهی دارند که تا امروز در کنار پیامبر (ص) هستند».^۱

امام (ع) در اینجا، پاسخ روشنی به سؤال‌کننده نمی‌دهند و از طرفی جوابی دوسویه بیان می‌کنند که هم می‌تواند به معنای نزدیکی محل دفن آن دوه پیامبر (ص) باشد و هم به معنای نزدیکی مقام و منزلت آن دوه پیامبر؛ و برای سؤال‌کننده همین کفایت می‌کند که تصور کند امام (ع) معنای دوم را اراده کرده است.

بعضی از گزارش‌های منابع اهل سنت چنین نشان می‌دهند که امام سجاد (ع) با برائت از خلفا و اظهار سب و طعن، مخالف است. از امام باقر (ع) نقل کرده‌اند که روزی در مدینه، عده‌ای از اهل عراق، ابوبکر و عمر را سب و ناسزا می‌گفتند و بعد سخن را در مورد عثمان شروع کردند. امام سجاد (ع) آن‌ها را نهی کرد و فرمود:

شما هم از مهاجرین و هم از انصار برائت می‌جوئید. بروید و از من فاصله

۱. ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ۴/۳۹۴؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ۴۱/۳۸۸.

بگیرید! خداوند شما را به هم نزدیک نسازد که شما فقط ظاهری از اسلام دارید، ولی مسلمان نیستید.^۱

افزون براین، بعضی دیگر از گزارش‌ها در منابع اهل سنت نشان می‌دهند که حتی امام علیه السلام از بعضی شیعیان یا دوست داران خود درخواست می‌کنند که شیخین را دوست داشته باشند. آن حضرت به سؤال‌کننده‌ای که در مورد ابوبکر پرسش کرده بود، سفارش می‌کنند که شیخین را دوست داشته باشد و به او می‌فرمایند: «اگر در این کار گناهی باشد، من به گردن می‌گیرم».^۲

با فرض صحت چنین روایتی، می‌توان گفت گویا در نظر سؤال‌کننده، دوستی و یا ابراز دوستی نسبت به خلفای سه‌گانه، گناه محسوب می‌شود؛ از این رو حضرت بدون درخواست توضیحی از سؤال‌کننده، گناه نبودن این امر را در چنان موقعیت اجتماعی - سیاسی، اعلام می‌دارند.^۳

موقعیت‌شناسی، یکی از شاخصه‌های مهم در رفتار و سیره امام سجاد علیه السلام است. از یک طرف دیده شد که مضامین بعضی از ادعیه به مشروعیت نداشتن امامت غیر اهل بیت علیهم السلام اشاره داشته و لعن دشمنان را امری مقدس و لازم نشان می‌دهد؛

۱. همان، ۳۹۰.

۲. همان، ۳۸۹؛ مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال، ۲۰/۳۹۴.

۳. برابر با این روایت، سؤال‌کننده در ابتدا از موضع امام سجاد علیه السلام تعجب می‌کند؛ چرا که آن حضرت لقب صدیق را برای ابوبکر به کار می‌برد. آن فرد خطاب به امام می‌گوید: «خدا شما را رحمت کند! آیا خودتان چنین اسمی را برای او گذاشته‌اید؟!». امام با ناراحتی نسبت به این سؤال، این انتساب را به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت می‌دهد. با توجه به دیگر شواهد تاریخی، ظاهراً این کلام نیز نشان می‌دهد که امام علیه السلام در این گفتگو نیز با رعایت تقیه، از کلامی دوسویه و قابل توجیه از جانب شیعیان و در عین حال قابل پذیرش از ناحیه مخالفین استفاده می‌کند. مؤید این ادعا، روایتی از امام صادق علیه السلام است که در آن، وجه تسمیه ابوبکر به صدیق توسط پیامبر صلی الله علیه و آله چنین بیان شده است که در گفتگویی، ابوبکر به پیامبر صلی الله علیه و آله جسارت کرده و می‌گوید: «صدق! آنک سحر!» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در جواب او می‌فرماید: «الصدیق انت!» (مجلسی، محمد باقر، همان، ۳۰/۱۹۴).

بدون این که در آن ها اشاره ای صریح به افرادی خاص شود. از طرفی دیگر به بعضی از شیعیان یا محبان خود دستور می دهند نسبت به خلفا ابراز دوستی کنند. همچنین در مواردی، شبهه عدم برائت از شیخین را از ذهن بعضی اصحاب، مثل قاسم بن مسلم، می زدایند و از ایشان توقع دارند که نه تنها از دشمنان شیخین برائت نجویند، بلکه جهت برائت را به سمت آن دو متمایل کنند.^۱ گاهی برای اصحاب خاصی چون ابو حمزه، از حقیقت شخصیت آن دو نفر پرده برمی دارند.^۲ نمونه هایی نیز در گزارش های تاریخی وجود دارد که شخص سؤال کننده، با اصرار از امام سجاد (علیه السلام) در مورد آن دو نفر جواب می گیرد؛ مانند ملاقات شخصی از طائف که ظاهراً در موسم حج با امام سجاد (علیه السلام) دیدار می کند و در ابتدای امر وقتی از ابوبکر و عمر شکوه می کند، امام (علیه السلام) او را به تقوا سفارش می نمایند؛ سپس او امام را به کعبه قسم می دهد تا بداند

۱. وقتی قاسم بن مسلم از امام سجاد (علیه السلام) سؤال می کند که شما در مورد این دو مرد چه می فرمایید؟ آیا من از دشمنان شان برائت بجویم؟! حضرت ناراحت می شود و دستش را به دست قاسم می زند و سپس می فرماید: «وای بر توای قاسم! آن دو نفر از اولین کسانی بودند که به پدران ما کینه ورزیدند و راه ما را کج کردند و مردم را برگردانده سوار کردند و بر جای ما تکیه زدند».

۲. یکی از کسانی که امام سجاد (علیه السلام) در زمینه معرفی شیخین، به او توجه خاص دارد، ابو حمزه ثمالی است. روایات نقل شده از او نشان می دهد که خود وی نیز مشتاق شناخت بیشتر درباره شخصیت آن دو نفر بود. امام در حالی که به رازداری ابو حمزه اطمینان دارد، ولی با رعایت جانب تقیه، از دو خلیفه اول به «فلان و فلان» تعبیر می کند. ابو حمزه در روایتی از امام (علیه السلام) در مورد خلیفه اول و دوم [با ذکر فلان و فلان] سؤال می کند؛ آن حضرت در جواب می فرماید: «لعنت خداوند به تمامی لعناتش بر آن دو باد! آن دو در حالی مردند که کافرو مشرک به خدای بزرگ بودند» (صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۲۹۰؛ قطب راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج والجرائح، ۵۸۳/۲). در روایتی دیگر، ابو حمزه اثرات معنوی لعن بر «جبت و طاغوت» را از امام سجاد (علیه السلام) نقل می کند و با نقل همان حدیث در محضر امام باقر و امام صادق (علیه السلام) در دو مجلس متفاوت، آن دو امام نیز ضمن تأیید روایت، بر آن تأکید می کنند. (رک: تهرانی، ابوالفضل بن ابی القاسم، شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور، ۳۷۸/۲). در روایتی دیگر به نقل از ابو حمزه، امام سجاد (علیه السلام) درباره آن دو نفر می فرماید: «در مورد این دو نفر چه می توانم بگویم! خداوند بر آن دو نفر رحم نکند و آن دو نفر را نبخشاید!» (ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم، تقریب المعارف، ۲۴).

آیا شیخین بر جنازهٔ حضرت زهرا (ع) نماز خواندند؟ که امام پاسخ منفی می‌دهند.^۱ شواهد، گویای این واقعیت هستند که آنچه امام سجاد (ع) در جامعهٔ مسلمانان آن روز مراعات می‌کنند، تصریح نکردن به نام خلفا در اظهار برائت یا اظهار طعن، با توجه به عواقب اظهار آن، است. حکیم بن جبیر از آن حضرت نقل می‌کند که فرمود:

شما از شصت سال پیش به خاطر عثمان کشته می‌شوید؛ اگر می‌خواستید از صَنَمی قریش [= دوت قریش] برائت بجوید، چگونه بودید؟^۲

اما وقتی حکیم بن جبیر می‌خواهد موضع خود را در برابر شیخین بازنگری کند، امام سجاد (ع) - با توجه به شناختی که از او دارند - با استدلالی قرآنی، اساس ولایت و امامت امیرالمؤمنین (ع) را برای او اثبات کرده و منزلت فرضی شیخین را انکار می‌کند.^۳

۱. مجلسی، محمد باقر، همان، ۱۵۸/۲۹.

۲. ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم، تقریب المعارف، ۲۴۵. متن روایت چنین است: «أَنْتُمْ تُقْتَلُونَ فِي عَثْمَانَ مِنْذُ سِتِّينَ سَنَةً، فَكَيْفَ لَوْ تَبَرَّأْتُمْ مِنْ صَنَمِي قُرَيْشٍ؟!»

۳. حکیم بن جبیر از آن حضرت سؤال می‌کند که آیا شما می‌فرمایید علی (ع) فرموده: «بهترین مردم درامت من بعد از پیامبر (ص) ابوبکر و بعد از آن عمر است و اگر بخواهی نام سومی را هم می‌برم؟» امام (ع) در جواب فرمود: «چه کنم با حدیثی که سعید بن مسیب از سعد بن مالک برای من نقل کرده است؟» در آن حدیث پیامبر (ص) وقتی از غزوهٔ تبوک بیرون آمد و علی (ع) را به عنوان جانشین خود گذاشت، هنگامی که علی (ع) از آن حضرت سؤال کرد: «آیا مرا جانشین خود قرار می‌دهی؟» پیامبر (ص) فرمود: «آیا نمی‌خواهی که برای من همانند هارون برای موسی باشی، جزاین که بعد از من پیامبری نیست؟» امام سجاد (ع) بعد از این مطلب، با دست خود چنان بر پای حکیم می‌کوبد که پای او به درد می‌آید و می‌فرماید: «این شخصی که نسبت به پیامبر (ص) همچون هارون برای موسی است، کیست؟» (کوفی، محمد بن سلیمان، مناقب امیرالمؤمنین (ع)، ۵۲۱/۱) جواب امام سجاد (ع) قابل تأمل است. این که امام دست خود را محکم بر پای حکیم می‌زند، می‌تواند نشان از این واقعیت داشته باشد که آن حضرت از او توقع دارد که در آن آشفته بازار تقیه و مصلحت‌اندیشی، راه را از بیراهه تشخیص دهد و اگر هم از امام

این نوع مصلحت اندیشی از ناحیه امام سجاد (علیه السلام) تنها برنامه آن حضرت نبود. بعضی از روایات و رفتارها نشان می دهد که آن حضرت برنامه ای ویژه برای زنده نگاه داشتن دین جدش و جلوگیری از انحرافی که در مسیر برنامه هدایت الهی پیش آمده، داشتند. برای این کار آن حضرت رفتار و سخنان خود را مستند به اجداد خود، به ویژه رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، کرده و در ادعیه مشهور خود، فراوان به عظمت و جلالت خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اشاره می کنند. از طرفی در هیچ کتاب روایی یا تاریخی دیده نشده که آن حضرت به روایتی از شیخین یا رفتار و سیره ای از آن ها استناد کند. حتی در نگاشته های اهل سنت که خواسته اند امام را از حامیان شیخین معرفی نمایند، گزارش یا روایت معتبری دیده نمی شود که آن حضرت به قول یا فعلی از شیخین استناد کرده باشد. گویا امام (علیه السلام) نه فقط به عنوان خلیفه یا صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، حتی به عنوان یک راوی نیز ارزشی برای این دو قائل نیست؛ بلکه بنا بر بعضی گزارش ها، هدف آن حضرت تخریب شخصیت شیخین و معرفی هویت واقعی آن دو نفر، ولی نه به صورت علنی، بوده است. یادآوری جریان غضب خلافت که نتیجه اش انحراف مسیر هدایت الهی و مشروعیت نداشتن خلافت خلفا بود و نیز تذکره به حق الهی امام، روش و برنامه ای بود که امام سجاد (علیه السلام) در پیش گرفتند. به عنوان نمونه می توان به خطبه فدکیه حضرت زهرا (علیه السلام) اشاره کرد. یکی از طرق روایی این خطبه، زید، فرزند امام سجاد (علیه السلام)، است. در این خطبه، حضرت زهرا (علیه السلام) در اعتراض و واکنش نسبت به رفتارهای شیخین بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله)، به روشنی از حق امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) دفاع و پایه خلافت ابوبکر را غیر الهی معرفی می کنند. در ادامه این خطبه نیز از زید بن علی (علیه السلام) نقل شده که در جواب به شبهه ساختگی بودن این خطبه در ادعای ابوالعینا می گوید:

من دیدم مشایخ آل ابی طالب، آن را از پدرانشان نقل می کنند و به

یا به نقل از امام، با روایتی رویارو می شود که محتوایی خلاف مبانی شیعه دارد، آن را به گونه ای صحیح، توجیه نماید.

فرزندانشان آموزش می دهند و پدر من نیز از اجدادم تا برسد به فاطمه (علیها السلام) برای من این کلام را نقل کرده است و مشایخ شیعه آن را تدریس می نمودند، قبل از این که جد تو [= ابوالعینا] پیدا شود!^۱

این گزارش که در منابع اهل سنت نقل شده، حاکی از آن است که این خطبه در بین شیعیان آن قدر مهم بود که اهل بیت (علیهم السلام)، به ویژه امام سجاد (علیه السلام)، بر نشر آن اهتمام داشتند.

منابع امامیه، این برنامه امام (علیه السلام) را پررنگ تر نشان می دهند. امام سجاد (علیه السلام) در روایاتی صریح، غصب حق حضرت زهرا (علیها السلام) و ممنوعیت ایشان از ارث را برای بعضی از اصحاب بازگویی می کنند؛^۲ گرچه در این روایات به روشنی از خلفا، نامی به میان نیامده است، ولی برای کسانی چون ابو حمزه ثمالی که مخاطب چنین روایاتی هستند، روشن است که امام (علیه السلام) در مورد چه کسانی سخن می گویند. او درجایی دیگر از امام سجاد (علیه السلام) نقل می کند که فرمود:

سه دسته هستند که روز قیامت به آن ها نظر نمی شود: کسانی که از طرف خداوند ادعای امامت کنند در حالی که اهل آن نیستند؛ و کسانی که امام از ناحیه خداوند را انکار کنند؛ و کسانی که معتقد باشند فلان و فلان از اسلام بهره ای دارند.^۳

درجایی دیگر به اومی فرمایند:

آن دو نفر اولین کسانی هستند که به حق ما ظلم کردند و میراث ما را گرفتند و درجایی نشستند که ما نسبت به آن سزاوارتر بودیم؛ خداوند آن ها را نبخشد و بر آن ها رحم نکند.^۴

۱. ابن ابی طاهر، احمد، همان، ۱۲؛ ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، همان، ۲۵۲/۱۶.

۲. مفید، محمد بن محمد، امالی، ۲۸۱؛ طوسی، محمد بن حسن، امالی، ۱۵۵.

۳. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ۱/۶۵ و ۱۷۸؛ بحرانی، هاشم بن سلیمان، تفسیر البرهان، ۱/۲۹۳ و ۳/۶۰۵.

۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ۳/۳۷۰.

ابوعلی خراسانی، از غلام امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند که همراه امام علیه السلام در بعضی از اوقات خلوتش بودم. یک بار به آن حضرت عرض کردم: «برای من بر شما حقی است؛ آیا مرا از این دومرد با خبر نمی‌کنی؟» حضرت فرمود: «آن دو کافر بودند! هر کس هم که نسبت به آن‌ها محبت داشته باشد کافر است».^۱

در کنار چنین اظهار موضع، امام علیه السلام بعضی از سنت‌هایی را که در زمان شیخین تغییر یافته است، اصلاح کرده و روش اجرای درست آن را به شیعیان می‌آموزند. به عنوان نمونه، آن حضرت «حی علی خیر العمل» را به اذان اضافه کرد و وقتی در این باره از ایشان پرسش شد، در جواب فرمودند: «هو اذان الاول».^۲

نمونه دیگری که امام سجاد علیه السلام با واکنش خود باعث تحولی دیگر در جامعه شیعه می‌شوند، تأیید محتوای کتاب سلیم بن قیس هلالی است. البته سند کتاب موجود کنونی، محل نزاع است. بررسی سند این کتاب و نیز وثاقت ابان بن ابی عیاش، تنها واسطه سلیم بن قیس و این‌که آیا این کتاب، همان کتاب سلیم بن قیس است یا خیر، مجال دیگری می‌طلبد و بهتر است خواننده محترم را به نوشتارهای دیگری که در این زمینه ارائه شده است ارجاع دهیم.^۳ اما بنا بر کثرت راویان در طبقات سند این کتاب تا طبقه سوم آن، اصل این ادعا ثابت است که محتوای آن، با وجود خفقان سیاسی، در زمان امام سجاد علیه السلام ارائه شده و سرآغاز حکایاتی صریح در ذم و طعن شیخین بین شیعیان می‌شود. نمونه نشر چنین کتابی - که اصل نشر آن از ناحیه

۱. ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم، همان، ۲۴۴. به عنوان نمونه‌ای دیگر، هنگامی که از امام سجاد علیه السلام سؤال شد چرا قریش نسبت به علی علیه السلام عداوت دارند، حضرت در پاسخ فرمود: «به خاطر این‌که آن حضرت، اولین از آن‌ها (ابوبکر) را وارد آتش می‌کند». (ابن شهر آشوب، محمد بن علی، همان، ۲۲۰/۳).

۲. ابن ابی شیبه، المصنف، ۲۱۵/۱.

۳. رک: سبحانی، محمد تقی، گامی دیگر در شناسایی و احیای کتاب سلیم بن قیس هلالی، مجله آینه پژوهش، شماره ۳۷؛ طباطبایی، سید محمد کاظم، تاریخ حدیث شیعه، ۱۰۶/۱.

اهل بیت (علیهم السلام) به قرینه نقل روایاتی از کلینی، صدوق، نعمانی، کشی^۱ و شیخ طوسی^۲ تأیید شده است. در عصر اهل بیت (علیهم السلام) چه تا دوران امام سجاد (علیه السلام) و چه بعد از آن حضرت، سابقه ندارد؛ به ویژه نقل کشی که نشان می دهد تمام محتوای کتابی که در عصر امام سجاد (علیه السلام) توسط سلیم نوشته شده، مورد تأیید آن حضرت قرار گرفته است. از این رو، مضامین این کتاب در آن دوران و به ویژه در کوفه، محل نشر این کتاب، می توانسته دیدگاه شیعیان و حتی مسلمانان را نسبت به خلفا و شیخین دگرگون سازد.^۳

همه رویدادهای پیش گفته، از یک جریان اجتماعی فراگیر خبر می دهد که رفته رفته، ذهن و فکر همه مسلمانان را به سوی خود جلب کرد؛ و این همان مسئله برائت از شیخین است که امام سجاد (علیه السلام) به شیوه های متفاوتی آن را مدیریت کردند.

۱. کشی، محمد بن عمر، رجال، ۳۲۱/۱.

۲. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ۱۹۴. از دیگر اعلام، در پاورقی بعد نقل روایت می شود.

۳. برای آشنایی بیشتر با محتوای این کتاب، به مضامین روایاتی اشاره می کنیم که به روشنی بر مذمت خلفای سه گانه دلالت می کنند و این روایات به واسطه منابع روایی متقدم، از کتاب سلیم نقل شده است و ارتباطی با سند کتاب سلیم بن قیس که اکنون در دسترس است، ندارد؛ غاصبانه بودن خلافت خلیفه اول و بیعت شیطان با او بر فراز منبر به عنوان اولین بیعت کننده. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۴۳/۸.

– مخالفت خلیفه دوم با بسیاری از احکامی که سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود. (همان، ۶۰)

– سخنان صریح پیامبر (صلی الله علیه و آله) در امامت و جانشینی امیر المؤمنین (علیه السلام) و ناراحتی خلیفه دوم از این امر. (صدوق، علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمه، ۲۷۹/۱؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، ۶۸).

– صبر امیر المؤمنین (علیه السلام) در مقابل ظلم های شیخین. (صدوق، علی بن حسین، همان، ۲۶۲/۱).

– نسبت هذیان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از سوی عمر بن خطاب و غضبناک شدن آن حضرت از او. (نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ۸۱).

– گمراهی دو خلیفه اول و بردوش کشیدن بار همه گناهان دیگر خلفای بنی امیه توسط آن دو نفر. (طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ۲۸۵/۲).

نتیجه

بنا بر اقوال و شواهدی که گذشت، روشن می‌شود که جریان برائت از شیخین در جامعه اسلامی عصر امام سجاد علیه السلام، تنها از یک عامل یا از یک ناحیه نشأت نگرفته است؛ یک عامل، حادثه عاشورا است که گویی جرقه‌ای است برای شعله‌ور کردن اندیشه برائت از شیخین؛ این حادثه که احساسات شیعیان را به شدت برانگیخته بود، نقشی مؤثر در این باره داشته است. از طرفی دیگر بایسته است که بگوییم نوع عملکرد و سیاست حکومت بنی امیه و دیگر مخالفان اهل بیت علیهم السلام به گونه‌ای بود که زمینه ساز تقابلی آشکار از سوی شیعه شد. از نتایج این تقابل، پدیدار شدن موج برائت از شیخین بود. حال با توجه به این دوزمین، با نگاهی کلی به دوران امامت امام سجاد علیه السلام می‌بینیم که اوایل دوران امامت آن حضرت با اواخر آن، شرایطی متفاوت دارد. امام سجاد علیه السلام در حالی جایگاه امامت را با تکیه و در خفا عهده‌دار می‌شود که در ابتدای امامت خود، با کمی پیروان مواجه است.^۱ آن حضرت با شناخت کامل نسبت به اوضاع آشفته شیعیان و سیاست حاکمیت می‌بایست پایه امامت الهی را در بین شیعیان مستحکم نگاه داشته و اهل بیت پیامبر علیهم السلام را با توجه به جایگاه واقعی آن‌ها، معرفی نماید. در این راستا برای معرفی و تذکری دوباره در مورد شأن و منزلت اهل بیت علیهم السلام و از طرفی معرفی عاملان اصلی جنایاتی که بر شیعیان وارد شده بود، لازم می‌آمد که هر دو امر از برنامه‌های منسجم امام سجاد علیه السلام قرار گیرد. امام علیه السلام با بهره‌گیری از عوامل مؤثر و زمینه‌سازی که مورد بحث قرار گرفت و نیز زمینه‌هایی که خود آن حضرت فراهم آورد، تشیع را در آن وضعیت بحرانی مدیریت کرده و اصحاب خاص خود را در مورد شخصیت و رفتار آن دو نفر آگاهی بخشید. از رفتارهای محتاطانه امام سجاد علیه السلام و نوع پاسخ‌هایی که از آن حضرت نقل شده

۱. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، ۱۶۷.

۲. رک: جعفریان، رسول، تاریخ خلفا، ۵۶۶ و ۵۹۷.

می‌توان دریافت که امام، با نشر اندیشه براءت از شیخین موافق بود و در مواردی خود چنین می‌کرد؛ ولی در عین حال، به صورت علنی به نام شیخین تصریح نمی‌کرد. بنا بر همین منش امام است که در هیچ کدام از اقوال نقل شده از امام یا اصحاب خاص آن حضرت، در هنگام طعن و مذمت، به صراحت نامی از خلفا دیده نمی‌شود و حتی در تصورات اهل سنت، امام علیه السلام مخالف با براءت معرفی شده است.^۱ روی هم رفته در این دوران براءت از شیخین و مرزبندی نسبت به آن دو و حامیان شان به صورت جریانی در کوفه، مرکز تشیع، تبدیل شد.

در پایان به این نکته اشاره می‌کنیم که مناسب است پژوهش‌هایی درباره روند این جریان در دوره‌های بعد از امامت امام سجاد علیه السلام و سیر تطور اندیشه براءت از خلفا در عصر حضور اهل بیت علیهم السلام و بعد از آن انجام پذیرد.

۱. رک: ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، همان، ۲۷۴/۱۵؛ سید اهل، عبدالعزيز، زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام، ۴۳.

- قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه ای.
- نهج البلاغه، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، تهران، موسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۸۶ ش.
- صحیفه سجاده، تحقیق محمد باقر موحد ابطحی، قم، نشر موسسه الامام المهدی (عج)، ۱۴۱۱ ق.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، محقق: محمد ابوفاضل ابراهیم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن اعثم، محمد بن علی، الفتوح، هند، ۱۳۹۳ ق.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، وفیات الاعیان، تحقیق احسان عباس، لبنان، دارالثقافه، بی تا.
- ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، بیروت، نشر دار صادر، ۱۹۶۸ م.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم، علامه، ۱۳۷۹ ق.
- ابن ابی طاهر، احمد، بلاغات النساء، قم، مکتبه بصیرتی، بی تا.
- ابن عبدربه، احمد، العقد الفرید، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۲ ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بی جا، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، مختصر تاریخ دمشق، تحقیق: محمود الأرناؤوط و یاسین محمود خطیب، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۹ م.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، قم: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، بی تا.
- اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین، تصحیح هلموت ریتز، آلمان، دارالنشر فرانزشتاینر، ۱۴۰۰ ق.
- اصفهانى، علی بن الحسین، الاغانى، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- اعتصامی، عبدالمجید، اندیشه های کلامی زید بن علی (عج)، قم، پایان نامه ارشد دانشگاه قرآن و حدیث، ۱۳۸۹ ش. (این اثر به صورت کتاب با تحقیق و تصحیح نهایی وزیر نظر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در دست چاپ است).
- ، اندیشه ارجاء در روایات اهل بیت (عج)، مجله نقد و نظر، ۶۷، قم، ۱۳۹۲ ش.
- ، خاستگاه اندیشه رفض و نسبت آن با واژه رافضه، مجله کلام اهل بیت (عج)، شماره ۱، پژوهشگاه کلام اهل بیت (عج)، قم، در دست چاپ.

بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه موسسه البعثة، قم، موسسه بعثت، ۱۳۷۴ ش.

برقی، احمد بن محمد، رجال، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ش.

تهرانی، ابوالفضل، شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۶ ش.

ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، تحقیق سید جلال الدین حسینی، تهران، نشر بهمن، بی تا.

جعفری، سید حسین محمد، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمد تقی آیت الهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲ ش.

جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، تهران، نشر علم، ۱۳۸۸ ش.

-----، تاریخ خلفا، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ ش.

-----، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (علیه السلام)، قم، انصاریان، ۱۳۸۰ ش.

جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغة، تبریز، بی جا، ۱۲۷۰ ق.

حلبی، ابوالصلاح، تقریب المعارف، محقق: فارس تبریزیان (الحسون)، قم، الهادی، ۱۴۰۴ ق.

حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، قم، موسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ ق.

خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، بیروت، موسسه البلاغ، ۱۴۱۱ ق.

خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین (علیه السلام)، قم، انوار الهدی، ۱۴۲۳ ق.

خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، بی تا.

دینوری، ابن قتیبہ، المعارف، مصر، دارالمعارف، ۱۹۶۹ م.

-----، الامامة والسياسة، مصر، ۱۹۸۵ م.

ذهبی، شمس الدین محمد، سیر اعلام النبلاء، تحقیق حسین اسد، بیروت، موسسه الرسالة، ۱۴۱۳ ق.

-----، المغنی فی الضعفاء، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، بی تا.

راوندی، قطب الدین، الخرائج والجرائح، محقق موسسه الامام المهدي (علیه السلام)، قم، موسسه امام مهدي (علیه السلام)، ۱۴۰۹ ق.

سبحانی، محمد تقی، گامی دیگر در شناسایی و احیای کتاب سلیم بن قیس هلالی، دومانه نامه آینه پژوهش، شماره ۳۷، ۱۳۷۵ ش.

سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، تحقیق محمد باقر انصاری، قم، دلیل ما، ۱۴۲۸ ق.
سید اهل، عبدالعزیز، زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام، تهران، نشر کتاب فروشی محمدی،
سال نشر ۱۳۳۵ ش.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، تحقیق: محمد بدران، قم، نشر الشریف
الرضی، بی تا.

شیبی، کامل مصطفی، الصلة بین التصوف والتشیع، بیروت، دارالانس، ۱۹۸۲ م.
صدوق، محمد بن علی، خصال، محقق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
-----، علل الشرائع، نجف الاشرف، المكتبة الحدریه، ۱۳۸۵ ق.

-----، معانی الاخبار، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۳۷۹ ق.
-----، امالی، مرکز الطباعة والنشر فی موسسه البعثة، ۱۴۱۷ ق.

-----، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ ق
صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، تحقیق و مصحح
محسن کوچه باغی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.

طباطبایی، سید محمد کاظم، تاریخ حدیث شیعه، تهران، دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۸ ش.
طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.

طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۴۰۳ ق.
طیبی، محمد جعفر، رجال الشیعه فی اسانید السنه، قم، موسسه معارف اسلامیه، ۱۴۲۰ ق.

طقوش، محمد سهیل، دولت امویان، ترجمه حجت الله جودکی، قم، پژوهشگاه حوزه و
دانشگاه، ۱۳۸۷ ش.

طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
-----، رجال، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۴ ق.

-----، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، محقق حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه
مشهد، ۱۴۰۹ ق.

-----، امالی، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
-----، الغیبه، قم، دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.

طیب، عبدالحسین، اطیب البیان، تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
عسقلانی، ابن حجر، تقریب التهذیب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
عقیلی، محمد بن عمرو، ضعفاء العقیلى، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.

عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، محقق هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ ق.

فان اس، ژوزف، کلام و جامعه، ترجمه محمدرضا بهشتی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹ ش.

فراهیدی، خلیل، العین، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم، موسسه دارالکتاب للطباعة والنشر، ۱۴۰۴ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.

کوفی، محمد بن سلیمان، مناقب امیرالمؤمنین (ع)، تحقیق محمد باقر محمودی، قم، مجمع احیاء الثقافات الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.

مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الوفا، ۱۴۰۳ ق.

مزی، یوسف، تهذیب الکمال، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ ق.

مسعودی، ابوالحسن، اثبات الوصیة، قم، انصاریان، بی تا.

-----، التنبيه والاشراف، بیروت، دار صعب، بی تا.

-----، مروج الذهب، قم، دارالهجره، ۱۴۰۴ ق.

مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۷۴ ش.

مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، محقق علی اکبر غفاری و محمود محرمی، قم: المؤتمر العالمی لآلئفة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.

-----، امالی، قم، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

ملطی، ابن عبد الرحمن، التنبيه والرد على اهل الاهواء والبدع، قاهره، مكتبة مریوبی، ۱۹۹۳ م.

نجاشی، احمد بن علی، رجال، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسين، ۱۳۶۵ ش.

نشار، سامی، نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام، قاهره، دار سلام، ۱۴۲۹ ق.

نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق.

نیشابوری، محمد بن عبدالله، مستدرک، تحقیق یوسف عبد الرحمن، بیروت، دارالمعارف، بی تا.